

حماسه فردوسی؛ تحریک حسّ سلحشوری و تحکیم توان نظامیگری

قسمت سوم: «ایرانیان غیرتمند، مدافعات قدرتمند» از نگاه شاهنامه فردوسی

دکتر احمد فاضل

استاد یار دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده:

ایران، سرزمین شیران، از قدیم ترین روزگاران به غیرت و مردانگی، عزت و بزرگواری، بیداری و هوشیاری و نیز مدیریت و خردمندی و فرزانیگی مشهور بوده است. ایرانیان همواره مدافع حدود و ثغور سرزمین و آرمان و آیین خود بوده و در مقابل دشمن چون کوهی استوار قد برافراشته اند که نمونه عینی آن را در زمان خودمان در هشت سال دفاع مقدس شاهد بوده ایم. هنگام خطر، زن و مرد و پیر و جوان این مرز و بوم، خود را در امر دفاع سهیم می دانسته اند. شیرزانی همچون گرد آفرید که با شجاعت و چابکی، دشمن را هم به تشویق وای دارد که:

زنانشان چنین اند ایران سران چگونه اند گردان جنگ آوران
و پیرانی چون لهراسب که با وجود کهنسالی، همانند پیل مست با هر حمله ای «سپردی زمین را به گرزگران». شاهنامه، بی تفاوتی و خانه نشینی و کاهلی را در هنگام خطر برای فرزندان ایرانی زشت و ناپسند می شمرد و باغ همیشه بهاری است که همه باید از آن پاسداری کنند و این وظیفه دولتمردان است که استعداد شهادت جوانان را شکوفا، هدایت و سازماندهی نمایند و در همین راستا تشکیل نیروی بسیج مردمی در شاهنامه نیز ترسیم شده است.
واژه های کلیدی: ایران، غیرت ایرانی، هنر و پهلوانی، دفاع، بسیج و آمادگی،



مقدمه:

ایران از کهن ترین دوران، دیار دلیران بوده است. غیرت و حمیت ایرانی باعث شده سرزمین و آیینش را در مقابل هجمه های بیگانه حفظ نماید. عزت نفس و بلند منشی مردم این بوم و بر موجب گردیده در راه تعالی آرمان و شکوفایی تمدن خویش به پیش بتازد. ایران سرزمین حماسه ها، رشادت ها، شهامت ها و شهادت ها در راه تعالی، فر و شکوه و بزرگواری، دینداری و خدا پرستی بوده و همواره بر اساس عزت، حکمت و مصلحت تصمیم های بجای، به موقع و شایسته ای می گرفته است. به خصوص هنگام تهاجم بیگانگان، همه یکدل و یک زبان بر محور یزدان پرستی، هنر قهرمانانه خود را به معرض تماشا می گذاشته اند و دشمن را هر چه هم قوی بوده است به کسی نمی گرفته و از او هراسی به دل راه نمی داده اند.

هنر نیز زایرانیان است و بس ندارند کرگ ژیان^۱ را به کس
همه یک دلانند و یزدان شناس به نیکی ندارند زاختر سپاس

(ج ۷، ص ۴۳۱)

ما در زمان خودمان هم همین دلآوری و قهرمانی را در حماسه هشت سال دفاع مقدس شاهد بودیم. اعتقاد رزمندگان و ملت ایران، این سخن غیورانه فردوسی بود که:

نمانیم کین بوم ویران کنند همی غارت از شهر ایران کنند
نخوانند بر ما کسی آفرین چو ویران بود بوم ایران زمین

(ج ۸، ص ۷۱ و ۷۰)

این سخن و کردار از ایران رشید، امری طبیعی است؛ زیرا ایرانی که آنچنان پیشینه تاریخی قهرمانانه ای دارد، ایرانی که همواره شرافتمندانه و پیروزمندانه در مقابل



تهاجم دشمنانش مقاومت کرده است، ایرانی که فردوسی حماسه های نسل گذشته او را آنگونه می ستاید و به ویژه ایرانی که اکنون پشتوانه غنی اعتقاد اسلامی و درون مایه حماسی حسینی و شیعه اثنا عشری صلابتش را هزار چندان کرده است در مقابل دشمنان خارجی چون کوهی استوار و بنیانی مرصوص می ایستد، دفاع می کند، هژبرانه می خروشد و می ستیزد و خصم را زبونانه به خاک سیاه مذلت می کشاند؛ اگر چه هم پیمانان حریف میدان نبردش قدرت مالی و انسانی ارتجاع عرب و پشتوانه های مالی، اطلاعاتی، جاسوسی، تجهیزاتی و عملیاتی دنیای متوحش متمدن نمایی مثل آمریکا، انگلیس، فرانسه، شوروی سابق و بلوک قدرتمند شرق و غرب باشد. روشن است که چنین ملتی بعد از هشت سال تحمل و مبارزه، سرافرازانه پرچم پر افتخار پیروزی خود را یکه وتنها به اهتزاز در آورد. همین انقلاب اسلامی مردم ایران زمین است که با الهام از آن، نبرد تاریخی ۳۳ روزه حزب ا..... قهرمان لبنان خلق می شود و متعاقب آن، جنگ ۲۲ روزه رزمندگان غزه، دنیا را به اعجاب و شگفتی وا می دارد.

نگه کن بدین لشکر نامدار جوانان شایسته کارزار
ز بهر بر و بوم و پیوند خویش زن و کودک و خرد و فرزند خویش
همه سربه سرتن به کشتن دهیم به آید که گیتی به دشمن ده
(ج ۴، ص ۲۷۸)

غیرت مردانه زنان ایرانی :

سرزمینی که در هنگام ضرورت به قول فردوسی حتی زنانشان هم جامه رزم به تن می کنند و از دژ حیثیت مرز و بومشان مردانه دفاع می نمایند، چگونه می تواند چهره



تسلیم به دشمن دین و وطن بنماید؟ در واقعه ای که سهراب از سرزمین توران و همراه با سپاه افراسیاب به سرزمین ایران لشکر کشی می کنند وقتی به دژ سپید می رسند:

نگهبان دژ رزم دیده هجیر که با زور و دل بود و با دار و گیر

به سهراب حمله می کند ولی در این نبرد از سهراب پهلوان شکست می خورد و اسیر او می گردد. در همین هنگام دختر دلاوری از این خطه ایران به نام گرد آفرید:

چنان ننگش آمد زکار هجیر که شد لاله رنگش به کردار قیر

پوشید درع^۱ سواران جنگ نبود اندر آن کار جای درنگ

نهان کرد گیسو به زیر زره بزد بر سرتگر^۲ رومی گره

فرود آمد از دژ به کردار شیر کمر بر میان بادپایی^۳ به زیر

به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی ویله کرد

که گردان کدامند و جنگ آوران دلیران و کار آزموده سران

(ج ۲، ص ۱۸۴ و ۱۸۵)

این دختر قهرمان آنچنان جنگی با سهراب کرد که سهرابی که از رستم هم نیرومند تر بود از چابکی و دلاوری او متحیر شد و در نهایت هم وقتی فهمید او دختر است، انگشت تعجب به دهان گرفت که ایرانی که زنانشان اینچنین اند پس مردانشان چگونه اند؟

بدانست سهراب کاو دختر است سر موی او از در افسر است

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه

۱- زره و پوشش جنگی

۲ - کلاهخود، کلاه جنگی

۳- اسب تندرو



سواران جنگی به روز نبرد همانا به ابراندر آراند گرد
زنانشان چنین اند ایران سران چگونه اند گردان جنگ آوران
(ج ۲، ص ۱۸۶)

پیران دلیر ایران:

ایران سرزمینی است که وقتی کار به تنگی می گراید، همه با جان و دل به دفاع بر می خیزند. همیشه اینگونه بوده و خواهد بود. اینکه در جریان جنگ تحمیلی عراق، در ایران مشاهده می کردیم که چگونه با یک اشاره امام راحل (قدس...) نفسه الزکیه) پیرو جوان این مرز و بوم به جبهه ها می تازند، حکایت از سرشت دلاور مردی و اعتقاد یزدان پرستی آنها دارد. در شاهنامه فردوسی هم هرگاه کشور مورد تهاجم و تاراج بیگانه قرار می گیرد، وقتی جوانان کفایت مقابله با دشمن را نمی کنند، حتی پیرمردان وارد عرصه مبارزه می شوند.

در داستان لشکرکشی ارجاسب تورانی به بلخ که از نبودن گشتاسب و سپاه ایران و حضور اسفندیار در هند سوءاستفاده کرد، وقتی در مقابل این دشمن، افراد نامدار و رزمنده ای برای مقابله وجود ندارند مردم کوچه و بازار با وجود این که آیین رزم ندیده اند به دفاع بر می خیزند و لهراسب پدر گشتاسب، پادشاه ایران نیز که دیگر بازنشسته شده و در گوشه ای در بلخ به عبادت مشغول بود با اینکه پیر مردی سالخورده است جامعه رزم بر تن می کند و چون شیری خروشان بر دشمن دون حمله می برد:

به بلخ اندرون نامداری نبود وز آن گرزداران سواری نبود
بیامد ز بازار، مردی هزار چنان چون بود از در کارزار
چو توران سپاه اندر آمد به تنگ بپوشید لهراسب خفتان جنگ



ز جای پرستش به آوردگاه بیامد به سربرکیانی کلاه
 به پیری بغرید چون پیل مست یکی گرزه گاو پیکر به دست
 به هر حمله ای جادوی زان سران سپردی زمین را به گرز گران
 به هر سو که باره برانگیختی همان خاک با خون برآمیختی
 هر آن کس که آواز او یافتی به تنش اندرون زهره بشکافتی
 و بدین سان چنان دلاورانه می رزمَد که کهرم، فرمانده سپاه ارجاسب
 تورانی دستور می دهد لشکر به صورت گروهی به او هجوم برده، اورا از پای
 درآورند و بدین گونه وقتی وی را در میان می گیرند، درمانده و مضطر، خدا را
 یاد می کند و از فرط پیری و خستگی جنگ، از مرکب نگونسار می گردد و جان
 به جان آفرین تسلیم می سازد:

به ترکان چنین گفت کهرم که چنگ میازید با او یکایک به جنگ
 بکوشید و اندر میان آورید خروش هزبر ژیان آورید
 برآمد چکاچاک زخم تبر خروش سواران پرخاشخر
 چو لهراسب اندر میانه بماند به بیچارگی نام یزدان بخواند
 ز پیری و از تابش آفتاب غمی گشت و بخت اندرآمد به خواب
 جهان دیده از تیر ترکان بخت نگونسار شد مرد یزدان پرست
 به خاک اندر آمد سر تاجدار براو انجمن شد فراوان سوار
 بکردند چاک آن کیی جوشنش به شمشیر شد پاره پاره تنش
 (ج ۶، ص ۱۴۰ و ۱۳۹)

وقتی لهراسب کشته می شود، دشمن که گمان می کرد این شجاعت و
 قهرمانی از جوان برومندی باید باشد، تازه می فهمد که او پیر سفید مویی بوده و از



شمشیر زنی این کافور موی به شگفتی می افتد و از ترس اینکه اگر نوه او اسفندیار رویین تن به صحنه کارزار رسد چه برسر آنها خواهد آورد به لرزه می افتند:

همی نو سواریش پنداشتند	چو خود ^۱ از سر شاه برداشتند
رخی لعل دیدند و کافور موی	از آهن سیاه آن بهشتیش روی
بماندند یکسر از او در شگفت	که این پیر، شمشیر چون برگرفت
کز این گونه اسفندیار آمدی	سپه را بدین دشت کار آمدی
بدین اندکی ما چرا آمدیم	همی بی گله در چرا آمدیم
به ترکان چنین گفت کهرم که کار	همین بودمان رنج در کارزار
که این نامورشاه لهراسپ است	که پورش جهاندار گشتاسپ است
جهان دار با فر یزدان بود	همه کار او رزم میدان بود
جز این نیز خود پرستنده بود	دل از تاج و از تخت بر کنده بود

(ج ۶، ص ۱۴۰)

فرزند ایرانی؛ مرد سختی و کارزار، نه کاهل و خوش گذار:

از انواع دفاع و مقاومت همه جانبه در شاهنامه نمونه های متعددی وجود دارد. از دید ایرانی قهرمان، در هنگام خطر، در خانه نشستن و بی تفاوت ماندن کار ناپسندی است:

خروشی برآمد ز درگاه شاه	که ای پهلوانان ایران سپاه
کسی کو بساید عنان و رکیب	نباید که یابد به خانه شکیب

(ج ۵، ص ۹۱)

^۱ - کلاه خود، کلاه جنگی



به قول امام متقین، علی (ع) در نهج البلاغه: «فَالنَّجَاهُ لِلْمُقْتَحِمِ وَالْهَلَكَةُ لِلْمُتَكَوِّمِ: نجات برای کسی است که خود را به میدان مبارزه بیفکند و هلاکت و نابودی از آن کسی است که سستی ورزد» (امام علی (ع)، ۱۳۸۲، خطبه ۱۲۳، ص ۱۷۲). بر اساس فرموده حضرت، نتیجه سستی و تنبلی، رسوایی و نابودی است. فردوسی معتقد است تنبلی در هر کاری، انسان دون همت و ناموفق به بار می آورد، راه ترقی و پیشرفت را بر او می بندد، او را از سرافرازی دور می سازد و روح و روان را هم می میراند:

که چون کاهلی پیشه گیرد جوان بماند منش پست و تیره روان

(ج ۵، ص ۱۲۳)

ایرانی غیور، کاهلی را نه تنها برای خود نمی پسندند که معتقد است فرزندان آنها هم باید در بستر دلیری و چابکی پرورده شوند. پهلوانان شاهنامه اگر صفت شجاعت را در فرزندان نشان نمی دیدند، آن را بر نمی تافتند و این کاستی را برای خود ننگ و عار می دانستند:

چنین گفت مر جفت را نره شیر که فرزند ما گر نباشد دلیر

بریم از او مهر و پیوند پاک پدرش آب دریا بود مام، خاک

(ج ۵، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

فرزند شیر هم شیر است و باید دلیر باشد. به قول فرخی سیستانی اگر شیر در غل و زنجیر هم باشد، همت بلند او به پستی نمی گراید و شرافت و شجاعت خود را حفظ می کند:

شیر هم شیر بود گر چه به زنجیر بود نبرد بند و قلاده شرف شیر ژیان

فردوسی نیز همین اعتقاد را دارد و آن را برای پهلوانان و غیور مردان به

عنوان مثل یاد می کند:



ز شیران چه زاید مگر نره شیر چنان چون بود نامدار و دلیر
ملتی که این چنین نباشد گرفتار ذلت و خواری می شود و چشم طمع ستمگران
و تمامیت خواهان به او دوخته می شود امام علی (ع) می فرماید: لَا يَمْنَعُ الضَّيْمُ الدَّلِيلَ وَ
لَا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ: «افراد ضعیف و ذلیل نمی توانند ظلم و ستم را از خود دور
کنند و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید» (خطبه ۲۹، ص ۶۲).
عزت یک ملت در پرتو ایمان و اتکای به خداوند سبحان و در گرو شجاعت و
مجاهدت اوست. اگر غیر از این باشد به قول فردوسی به هیچ جایی نمی رسد:
بکن کار و کرده به یزدان سپار به خرما چه یازی چو ترسی ز خار
تن آسان نگردد سرانجمن همه بیم جان باشد و رنج تن
امام علی (ع) می فرمایند: در گرو همین مجاهدات و سختی ها و تحولات
زمانه است که گوهر شخصیت مردان شناخته می شود: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ
جَوَاهِرُ الرِّجَالِ» (حکمت ۲۱۷، ص ۴۸۸).
اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگواری و سالاری (رودکی)
تن آسانی و کاهلی بویژه از قشر نظامیان، جز رنج و غم و شکست و زیان
به بار نمی آورد. در یکی از نبردهای شاهنامه، به خاطر غفلت و بی خبری بعضی
از فرماندهان ایرانی، با شیخون دشمن - که همواره مترصد فرصتی است که از
غفلت و اهمال سود جوید - بسیاری از ایرانیان کشته و زخمی می شوند و ضربه
بزرگی به آنها وارد می گردد. وقتی رستم از این موضوع آگاه می شود:
به نزدیک رستم رسید آگهی که شد روی کشور ز ترکان تهی
ز ناباکی و خواب ایرانیان برآشفست رستم چو شیر ژیان
او فرماندهان جنگ را مورد سرزنش و توبیخ قرار می دهد و می گوید:



شما سر به آسایش و خوابگاه سپردید و دشمن بسیچید راه
تن آسان، غم و رنج بار آورد چو رنج آوری گنج بار آورد
چو گویی که روزی تن آسان شوند ز تیمار ایران هراسان شوند
(ج ۴، ص ۲۵۸ و ۲۵۹)

همواره هشیاری و بیداری از شرایط نظامیگری و مایه ناامیدی دشمن است.
امام علی (ع) می فرمایند: «انّ اخا الحرب الارق و من نام لم ینم عنه: برادر نبرد،
بیداری است. آن کس که به خواب فرو رود باید بداند که دشمن او نخواهد
خوابید.» (نامه ۶۲، ص ۴۳۶).

جامعه دلاور و جنگاور، همیشه بیدار است و با اتحاد و هم پستی، قوی
ترین دشمنان خود را به زبونی می کشاند و کوه مشکلات را از پیش بر می دارد:
چو هم پشت باشید با همرهان یکی کوه کندن ز بن بر توان
(ج ۹، ص ۲۴۲)

بسیجی قهرمان، پاسدار کرامت ایران:

حفاظت و پاسداری از عظمت ایران، وظیفه هر ایرانی از نظامی و غیر نظامی
است. هر کسی به سهم خود باید در این راه بکوشد. کوتاهی در این طریق ویرانی
به بار می آورد و:

دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود
(ج ۲، ص ۱۳۸)

خود کم بینی و بیگانه نگری، فریفتگی به رنگ و لعاب غربی در دنیای
امروزی، مرعوب شدن به تهدیدات استکبار جهانی و عقب نشینی و تسلیم،



نتیجه ای جز فرو ریختن دیوار عزت و ابهت کشور ندارد. دریغ است کشوری با پیشینه قهرمانی و دلاوری و آزاد منشی، آماج تیرهای توحش دوران مدرنیسم قرار گیرد. درس هایی که شاهنامه بزرگ فردوسی می دهد تنها متعلق به گذشته ما نیست. او ایران بزرگ و سرافراز را برای همیشه می خواهد و به همه ایرانیان در همیشه زمان ها و دوران ها هشدار می دهد:

که ایران چو باغی است خرم بهار شکفته همیشه گل کامکار
نگر تا تو دیوار او نفکنی دل و پشت ایرانیان نشکنی
کز آن پس بود غارت و تاختن خروش سواران و کین آختن
زن و کودک و بوم ایرانیان به اندیشه بد منه در میان

البته این را هم می داند که جماعت ایرانی تن به ننگ نمی دهد و اگر دریای خون هم به پا شود در میدان نبرد، پشت به جنگ نمی کند. او سعادت و عزت خود را در گرو مجاهدت می داند؛ زیرا به تأسی از امام خود باور دارد که: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِي: بهشت در سایه نیزه های دلاوران است.» (خطبه ۱۲۴، ص ۱۷۴). بنابر این از زبان ایرانیان می گوید:

گر از خون ما خاک دریا کنند نشیبی ز افکنده بالا کنند
نبیند کسی پشت ما روز جنگ اگر چرخ بار آورد کوه سنگ
(ج ۷، ص ۳۵)

مقام معظم رهبری می فرمایند: «هر کسی که عزت ملت ایران را بخواهد پایمال کند، ملت ایران را تحقیر کند، بخواهد دست سلطه را بر این ملت دراز کند، ملت ایران با غیرت خود، با ایمان خود، این دست را قطع می کند.» (دیدار با دانش آموزان و دانشجویان، ۱۳۸۷/۸/۸).



تردید نیست که چنین استعداد و شهامت و آزاد منشی که در ایرانیان وجود دارد، باید به درستی شناخته و هدایت و سازماندهی شود و عمدتاً این مهم، وظیفه دولتمردان بصیر و آرمانگراست که آمادگی دفاع و نبرد را همواره حفظ و حراست نمایند و گرنه همین مردم دلیر و خردمند، اگر در چنبره حاکمیت باطل بیفتند، طبیعی است که انگیزه های خود را از دست می دهند. به همین خاطر است که در دوره های حکومت های ضعیف و بی تدبیر، کشور رو به ضعف می گراید و دشمن هم بر او غالب می گردد. و گرنه مردم زمان شاه سلطان حسین همان مردم ایرانی اند که در زمان شاه اسماعیل و شاه عباس و نادر و کریم خان هستند.

بزرگی که بختش پراکنده گشت به پیش یکی ناسزا بنده گشت

ز کار وی ار خون خروشی، رواست که ناپارسایی بر او پادشاست

(ج ۸، ص ۳۰۸)

چگونه است که در عهد قاجار و پهلوی، ذلیلانه این همه سرزمین از ایران جدا می شود؛ به طوری که حسرت و اندوه آن برای همیشه در حافظه تاریخ می ماند؛ اما در دوره انقلاب اسلامی و عصر زعامت ولایت الهی، همین مردم هشت سال با کمترین امکانات در مقابل دنیا، مردانه و دلیرانه می ایستند و می جنگند و اجازه نمی دهند حتی یک وجب از مرز و بوم ایران نصیب انیران شوم گردد. این ها و همه نشانگر نقش حکومت ها در بسیج جوانان و هدایت و برنامه ریزی و اعزام آن ها به میادین جنگ است که حتی در زمان صلح نیز نباید مورد غفلت قرار گیرند.

تشکیل نیروی بسیج در زمان صلح هم به منظور حفظ آمادگی است تا در زمان تهدید و نیاز به یاری نظامیان بشتابند. یکی از درس های آموزنده شاهنامه که آن را در حکومت اردشیر بیان می کند همین تشکیل نیروی بسیج مردمی است



که وقتی نیاز به لشکر بیشتر است بتواند از جوانان برومندی که در اردوهای آموزشی، آداب جنگاوری آموختند استفاده کند:

به درگاه چون خواست لشکر فزون فرستاد بر هر سویی رهنمون
که تا هر کسی را که دارد پسر نماند که بالا کند بی هنر
سواری بیاموزد و رسم جنگ به گرز و کمان و به تیر خدنگ
چو کودک ز کوشش به مردی شدی به هر بخششی در، بی آهو^۱ شدی
زکشور به درگاه شاه آمدند بدان نامور بارگاه آمدند
نوشتی عَرَض^۲، نام دیوان اوی بیاراستی کاخ و ایوان اوی
چو جنگ آمدی نورسیده جوان برفتی زدرگاه با پهلوان
(ج ۷، ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

و بدین سان سپاهی فراهم می آید که از فراوانی آن، کرانه هایش
ناپیداست و چشم ها را خیره می سازد:

چنین تا سپاهش بدانجا رسید که پهنای ایشان ستاره ندید
(ج ۷، ص ۱۷۳)

پهلوانی توام با خرد، گوهر، هنر و فرهنگ :

این نکته را نباید نادیده انگاشت که وقتی شاهنامه از یک بسیجی و نظامی
سخن می گوید، تنها به بعد پهلوانی او نظر ندارد، به او از دید یک انسان جامع

۱- بی عیب و نقص

۲- شمار کننده لشکر، مسئول محاسبات لشکری



الاطراف می نگرد. از نظر شاهنامه، بسیجی کسی نیست که بی اندیشه، دست به کاری بزند. رمز پیروزی و سعادت ایرانیان هم در همین نکته است که معتقدند نظامی گری و پهلوانی باید با ویژگی های بزرگ انسانی همراه باشد. خرد، گوهر، هنر و فرهنگ باید یار و آموزگار فرد باشد. فردوسی بر این چهار ویژگی تاکید خاصی دارد. خردورزی را اساس زندگانی انسان می داند و ابیات فراوانی را در مقدمه شاهنامه در ستایش آن آورده است. گوهر اصیل، هنر و فضل و کمال انسانی و فرهنگ و ادب پسندیده را راهنمای سعادت می داند و می گوید یک نظامی دلاوری که این خصایص را داشته باشد می تواند با پروازی پیروزمندانه به اهداف خود نایل گردد و به جایی برسد که جهان در برابر عظمت او به کرنش بيفتد:

یکی داستان زد بر او پیلتن	که هرکس که سر برکشد ز انجمن
خرد باید و گوهر نامدار	هنر یار و فرهنگش آموزگار
چو این گوهران را به جا آورد	دلاور شود پَر و پا آورد
از آتش نبینی جز افروختن	جهانی چو پیش آیدش سوختن

(ج ۳، ص ۱۷۹)

تمدن کهن و پر افتخار ایران زمین که در گذشته، همواره پیشتاز و درخشان بوده و علاوه بر قدرت و غیرت، در زمینه های مختلف علمی و معرفتی هم، شگفتی ساز می شده است ناشی از همین خصلت ها و ویژگی هایی است که فردوسی بر آن تاکید می کند. نویسنده ای می گوید: "ملت ایران در قرون پیشینه و اعصار دیرینه، به ذکر جمیل و نام نیک، معروف و مشهور بوده اند؛ چنانکه عطر نیکنami و صیت فضایل حمیده و خصایل پسندیده ایشان، اقطار دنیا و مشام جهانیان را معطر و خوشبو می نموده است. این ملت، نژاد اصیل قدیم و سابقه



تاریخی ریشه دار ممتدی دارد که به قدیمی ترین نژاد های نجیب بشری و سلسله های نوع دوست انسانی می پیوندد و تمدن ایران، سرمشق سایر ملل و طوایف جهان بوده که پیوسته آن ملل و طوایف از آن سرچشمه حکمت و عرفان بهره ها برده و به زلال خوشگوار آن کامیاب می شدند و بدین وسیله به علوم بسیار و آداب بی شمار دست می یافتند. خلاصه سخن این که این کشور پهناور و سرزمین پر ارزش در صف اول دول کهنسال ریشه دار قرار گرفته است که سوابق مهمه تاریخی در فنون، صنایع، حرف، علم، حکمت، عرفان و تمدن صحیح درخشان و اختراعات عجیب مهم، دهشت آور و حیرت انگیز دارند، به طوری که عقل ها را حیران و چشم جهان را خیره می کند. " (وجدی، ۱۳۸۶، ق، ۲۰۵).

در مورد جنگاوری و توانمندی نظامی نیز در مورد ایران همین اعتقاد وجود دارد که: " ایران و روم از ریشه دار ترین امپراطوری های تاریخ تمدن قدیم بوده و از عظیم ترین جایگاه، وسیع ترین نفوذ، سخت ترین نیرو و قوی ترین سپاه بر خوردار بودند...ایرانیان و رومیان در نیرو و توانایی نظامی و سازماندهی آن و نیز روش های جنگی...نسبت به سایر امت ها ممتاز و برتر بوده اند. " (سوید، ۱۳۸۷، ۵۶).

سخن آخر، ایران از نگاه معصومین (ع):

آنچه در مورد ایران و ایرانی گفته شد تنها سخن امروز و دیروز و بیان این شاعر و آن نویسنده نیست.

کلام گهربار معصومین علیهم السلام در مورد شرافت ایرانیان، مدال پر افتخاری بر سینه آنان است که بر گفته های یاد شده مهر تایید می زند. در زیر به یکی دو نمونه از آن اشاره می شود:



امام علی (ع) از قول پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، ایرانیان را قومی کریم و اصیل معرفی می‌کنند و به آن‌ها درود و سلام می‌فرستند: "قال امیر المومنین (ع): ان النبی (ص) قال: اَکْرِمُوا کَرِیمَ قَوْمٍ وَ اِنْ خَالَفُوکُمْ وَ هَؤُلَاءِ الْفُرسِ حُکْمَاءُ کُرْمَاءَ فَقَدْ اَلَقُوا اِلَینَا السَّلَامَ وَ رَغَبُوا فِی الْاِسْلَام..." (قمی، بی تا، ۱۶۴، نقل از سلمانپور، ۱۳۸۶، ۱۶۱)؛ یعنی بزرگوار قوم را گرامی بدارید، اگرچه با شما مخالفت نمایند. آن قوم پارسیان ایرانی هستند که دانایان اصیل و شریفند و دست صلح و دوستی به سوی ما دراز می‌کنند.

بنا به روایتی، خداوند متعال نیز در قرآن به ایرانیان اشاراتی دارد و آنان را مورد محبت و عنایت خود قرار داده است: «طبق روایات و اقوال مفسران، کلمه قوم در آیه شریفه «فَإِنَّ يَكْفُرُ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»^۱ به ایرانیان اشارتی دارد (انعام، آیه ۸۹). (قمی، بی تا).

در روایات تفسیری آمده است که از پیامبر (ص) درباره این آیه سوال شد، ایشان با دست به شانه سلمان زدند و فرمودند: "مراد، ایشان و قومش [ایرانیان] می‌باشند." (طبرسی، ج ۲، بی تا، ۲۰۸).

قابل ذکر است که در روایتی امام صادق (ع): مصداق قوم را در این آیه، همان قوم آیه شریفه "فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ"^۲ (مائده، آیه ۵۴) دانسته‌اند. (بحرانی، ج ۱۴، ۳، ۱۴۷). بر این اساس آیه اخیر نیز به قوم ایرانی اشارت دارد.» (سلمانپور، ۱۳۸۶، ۱۴۷).

۱. اگر اینان به آن کافر شوند، بی گمان قومی را بر آن می‌گماریم که به آن کافر نشوند.
۲. بزودی قومی را خدا بر می‌انگیزد که آنها را بسیار دوست می‌دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند. آنان نسبت به مومنان، فروتن و نسبت به کافران، سرافراز و معتقدند.



منابع و مأخذ :

قرآن مجید

امام علی (ع) (۱۳۸۲) : نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات لاهیجی

دشتی، محمد (۱۳۸۲) : امام علی و امور نظامی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

سلمانیپور، محمد جواد (۱۳۸۶) : اصالت ایرانی از دید معصومین (ع) و دیگر محققان، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، دوره جدید، شماره ۱۲۲ (پیاپی ۱۹)، زمستان ۸۶، صص ۱۷۳-۱۳۹

سوید، یاسین (۱۳۸۷) : اصول و مبانی هنر جنگ در اسلام، ترجمه اصغر فائدان، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶) : شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره

وجدی، محمد فرید (۱۳۸۶ق.) : دائره المعارف القرن العشرين، ج ۷، بیروت، نشر دارالفکر